

با دست‌هایش

او ساکت و آرام بود
حس شنیدن هم نداشت
با دست‌هایش حرف زد
او هیچ چیزی کم نداشت
او دختر همسایه بود
پهلوی من تا عصر ماند
با دست‌های کوچکش
حتی برایم شعر خواند
گفتم که با من دوست باش
او در هوا قلبی کشید
من مطمئن هستم که او
حرف مرا با دل شنید

عفت زینلی

زهره بیگدلو

